

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۱، شماره پیاپی ۲۱
بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۶۷-۴۱

بدن زنان در تصاویر کتاب‌های درسی پس از انقلاب؛

بازنمایی و سیاست*

علی جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

چکیده

نظام آموزشی ایران برای تربیت انسان مطلوب خود، رویکردی جنسیتی و عمدتاً مبتنی بر گفتمان مسلط مردانه در پیش گرفته است. این رویکرد، تقابل‌های دوگانه را در نحوه بازنمایی جنسیتی کاملاً طبیعی و به حق نشان داده است. نظام آموزشی از رهگذر برنامه درسی، به دنبال هژمونی هویتی به لحاظ اجتماعی برساخته از زنانگی بوده که از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، بدن زنانه است. نظر به اهمیت روزافزون تصویر در فرایند بازنمایی، معناسازی و هویت‌بخشی، توجه این مقاله به تصاویر کتاب‌های درسی معطوف شده است. با تکیه بر روش پژوهش و گفتمان میشل فوکو، نظریه و مفهوم بازنمایی استوارت هال، نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موف، رویکرد و مطالعات جنسیت و نحوه رؤیت‌پذیری، در این مقاله بازنمایی بدن زنانه را در کتاب‌های درسی بعد از انقلاب در ارتباط با گفتمان‌های مسلط این چهار دهه دنبال می‌کنیم. کوشش این مقاله بر این بوده تا نظام‌های بازنمایی بدن زنانه در دوره‌های گفتمانی بعد از انقلاب را نقد و تفسیر کند و به این پرسش پاسخ دهد که چه نظام رؤیت‌پذیری، بدن زنانه را در این دوره‌ها نمایندگی و بازنمایی کرده است تا از طریق آن نماینده و عامل مطلوب خود را تصویر و ارائه کرده باشد. براساس یافته‌های این مقاله، در منظومه بازنمایی صورت‌گرفته از بدن زنانه در تصاویر کتاب‌های درسی، با نظام «رؤیت‌پذیری» چندلایه تبعیض‌آمیزی روبه‌رو هستیم؛ از جمله حذف بخش عمده‌ای از زنان و دخترانی که از نظر پوشش، انتخاب متفاوتی از پوشش مطلوب دارند. از سویی، بدن‌های زنانه بازنمایی شده عمدتاً تابع گفتمان‌های مسلط جذابیت جنسی است و بدن زنانه‌ای با پوست روشن، بدنی کشیده و لاغر، صورت‌های زیبا، بینی‌های کوچک و سر بالا را نمایندگی می‌کند که با واقعیت جامعه فاصله دارد.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی بدن زنانه، تصویر، جنسیت، رؤیت‌پذیری، گفتمان سیاسی.

* این مقاله در چارچوب برنامه پژوهشی دوره پسادکتر در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تهیه شده است. نگارش این مقاله بدون حمایت‌های خانم دکتر مه‌ری بهار، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و راهنمایی‌های ارزشمند دوست عزیز و فرزانه، آقای بهزاد باغی‌دوست ممکن نبود. از ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم.
۱. پژوهشگر پسادکترای دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، aajafari@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

بدن زنانه از دوره رضاشاه به این سو، همواره یکی از محورهای اصلی تنازع سیاسی و اجتماعی در گفتمان‌های هر دوره بوده است. البته سابقه توجه به این موضوع به سال‌ها پیش از آن برمی‌گردد؛ زمانی که بیرون آمدن زنان از پرده به بخشی از خواسته‌های گروهی از زنان و روشنفکران تجددگرا تبدیل شد. در هر حال امریه دولتی رضاشاه در دی‌ماه ۱۳۱۴ مبنی بر برداشتن روبنده از سر و صورت، رویدادی که «کشف حجاب» نام گرفته است، به‌عنوان نخستین مداخله رسمی در این زمینه شناخته می‌شود؛ مداخله‌ای که گرچه تحمیلی بود و مخالفت‌های بسیاری از سوی بخش‌های مذهبی و سنتی جامعه برانگیخت، همراهی بخش زیادی از جامعه، به‌ویژه زنان را هم با خود داشت. فارغ از انتقادهای نسبت به قهری بودن چنین تحولی، بسیاری از زنان و دختران از برداشتن روبنده و کاستن از قیدوبندهای نگاه سنتی به زن استقبال کردند^۱ و به کنشگرانی برای چنین گفتمانی تبدیل شدند.^۲ با وجود عقب‌نشینی محمدرضا شاه، لغو این قانون و پیش‌گرفتن سیاستی نرم در این زمینه، این مسئله همچنان در آگاهی و وجدان بخش‌های مذهبی‌تر جامعه باقی ماند و خود را پس از انقلاب ۱۳۵۷ در قوانین سختگیرانه‌تر در زمینه حجاب نشان داد.

کمتر از یک ماه پس از انقلاب ۵۷، آیت‌الله خمینی طی یک سخنرانی در مدرسه رفاه، با «لخت» خواندن زنان به‌اصطلاح بی‌حجاب، از آن‌ها خواست که با حجاب اسلامی بر سر کار حاضر شوند.^۳ در حال‌وهوای انقلابی و هیجانی آن روزها، گرچه بخش زیادی از زنان در برابر این فرمان سر فرود آوردند و آن را پذیرفتند، اما زنان مخالف حجاب اجباری در خیابان‌های تهران و چند شهر دیگر دست به اعتراض زدند و منتقدان هم در نشریات با تأکید بر اختیاری بودن پوشش بدن، به انتقاد از حجاب اجباری پرداختند. با وجود این اعتراضات، برخی زنان روشنفکر (نظیر سیمین دانشور و هما ناطق) که خود نیز باوری به حجاب اجباری نداشتند، نرمش نشان دادند و همراهی خود را با آن اعلام کردند.^۴

۱. از آن جمله می‌توان به صدیقه دولت‌آبادی (۱۳۶۱-۱۳۴۰) و دیگر بانوانی اشاره کرد که با راه‌انداختن گروه‌ها و انجمن‌های مدافع آزادی زنان، به مبارزه علیه نگرش‌های سنتی نسبت به زنان پرداختند.

۲. در بیشتر مطالعات انجام‌شده با به‌کارگیری مفهوم برهنگی به‌عنوان مفهومی محوری که حاوی دوری ارزشی در کار تحقیقی و علمی است، از نظر نگارنده، محققان و نویسندگان این متن‌ها را از اخلاق علمی دور کرده است. از جمله می‌توان به مقاله شهرام‌نیا و زمانی اشاره کرد: شهرام‌نیا، امیرمسعود و زمانی، نجمه‌سادات زمانی (۱۳۹۲). «علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوره پهلوی». فصلنامه گنجینه اسناد، ۲۳(۱)، ۶۲-۸۵.

۳. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷.

۴. روزنامه کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۷، و روزنامه کیهان، ۲۱ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۹، ص ۴.

هم‌زمان با اجباری شدن حجاب اسلامی برای زنان، جرم‌انگاری از آن نیز روند خود را طی می‌کرد. جدا از محدودیت‌های در نظر گرفته شده برای زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کردند (نظیر ممنوعیت ورود به ادارات، تعیین مجازات‌هایی مانند اخطار و اخراج و انفصال از خدمات دولتی)، برای زنان حاضر در انظار عمومی بدون حجاب شرعی مجازات شلاق در نظر گرفته شد.^۱

به این ترتیب، بدن زنانه غیراسلامی به تدریج در رسانه‌ها و محصولات فرهنگی و همین‌طور در واقعیت زندگی روزمره حذف و سانسور شد. حکومت طی سال‌های بعد، کم‌کم با طرح مفاهیمی نظیر حجاب برتر، یک گام دیگر در مسیر خواسته‌هایش برداشت و برای همراه شونده‌گان با این گفتمان امتیازات ویژه‌ای در زمینه‌های شغلی و تحصیلی در نظر گرفته شد.^۲ طی بیش از چهار دهه پس از انقلاب ۱۳۵۷، با اینکه در هر دوره گفتمان‌های نسبتاً متفاوتی در زمینه پوشش زنان حاکم بوده (مریدی و رهگذر ۱۳۹۵، محسنی ابوالخیری و حاضری ۱۳۹۸، گنجی و همکاران، ۱۳۹۹)، اما همه آن‌ها در امتداد هم و در مسیر سلطه بر بدن زن قرار داشتند و گرچه تاکتیک‌ها متفاوت بوده اما همه آن‌ها راهبرد مشابهی دنبال می‌کردند.

اما در این میان، توجه به نقش نظام آموزشی (به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در پرورش نسل‌های آینده کشور) در پرداختن به این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ادامه رویه‌های انضباطی و کنترلی بدن زنانه، «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» که مهرماه ۱۳۹۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید، «ترویج و تعمیق فرهنگ حیا، عفاف و حجاب متناسب با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی» را به‌عنوان یکی از اهداف تعیین و برای آن شش راهکار مشخص کرده است. یکی از این راهکارها، «برنامه‌ریزی به‌منظور اقتناع فکری دانش‌آموزان برای پذیرش قلبی و درونی حیا، عفاف، حجاب و عمل به آن با تبیین دیدگاه اسلام» تعریف شده است.^۳ چنین رویه‌ای در کتاب‌های درسی پس از انقلاب همواره مد نظر بوده است. بر این اساس، نظام آموزشی از شیوه‌های مختلفی برای بازنمایی بدن

۱. به موجب ماده ۱۰۲ قانون تفزیرات که در مرداد ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد». سیزده سال بعد، با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، برای «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند»، ده روز تا دو ماه حبس، یا پنجاه تا پانصد هزار ریال جزای نقدی در نظر گرفته شد.

۲. در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، از «اتخاذ تدابیر مناسب برای جذب، تربیت و به‌کارگیری نیروی انسانی شایسته و متعهد و عامل به رعایت حیا، عفاف و پوشش مناسب در کلیه مراکز اداری و آموزشی» به‌عنوان یکی از «راهکارهای ترویج و تعمیق فرهنگ حیا، عفاف و حجاب متناسب با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی» یاد شده است؛ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، ص ۳۵.

۳. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، ص ۳۶.

زنانه مطلوب در متن و تصویر کتاب‌های درسی استفاده کرده تا حجاب مطلوب را در بین دانش‌آموزان اشاعه دهد؛ به گونه‌ای که با پذیرش قلبی آن‌ها همراه باشد.

نظام آموزشی طی سال‌های پس از انقلاب، با افزودن بر تصاویر محتوای برنامه آموزشی خود، صحنه‌پرداز نمایشی شده که در کنار دیگر حوزه‌های فرهنگی در فضایی گفتمانی و در ارتباط با ساختارهای سیاسی و اجتماعی برساخته می‌شود. این صحنه نمایش همان‌طور کگی دبور (۱۹۳۱-۱۹۹۴) می‌گوید، «نه مجموعه‌ای از تصاویر، بلکه مناسبات اجتماعی میان اشخاصی» (دبور، ۱۹۹۲: ۱۶) را نشان می‌دهد که از طریق این تصاویر رؤیت‌پذیر شده‌اند.

نظام آموزشی از طریق کتاب‌های درسی، مدرسه و آموزگاران چه بدن‌هایی را به‌عنوان بدن زنانه ایدئال یا مطلوب بازنمایی کرده است؟ مسئله اصلی مقاله این است که بازنمایی بدن زنانه را در تصاویر کتاب‌های درسی بعد از انقلاب کشف و تحلیل کند تا از خلال آن بتواند سازمان نظری را برای بررسی «مردانگی بازنمایی بدن زنانه»، هنجارهای رؤیت‌پذیری بدن زنانه در تصاویر کتاب‌های درسی و میزان آن، مسئله جنسیت و درنهایت رژیم بازنمایی بدن زنانه تنظیم کند.

مسئله‌یابی از این نوع، راه را برای تحلیل‌های نظری جدی‌تر از «بستر زبانی» -بستر زبانی عام شامل زبان روزمره، تصویر، علائم و نشانه‌های بصری، شنیداری و لمسی و نیز جریان تاریخی مولد این زبان- عمدتاً مردانه و ایدئولوژیک باز خواهد کرد. تحلیل منظم نظری این بستر زبانی مسئله عمده این مقاله است.

سابقه پژوهش

در ارتباط با مقاله حاضر، سه دسته پژوهش را می‌تواند در نظر داشت. به‌طور کلی در میان پژوهش‌های مرتبط با جنسیت در ایران، تعداد کمی از آن‌ها به تصاویر پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به مقاله زین‌الصالحین و بلخاری (۱۳۹۸) با عنوان «سیاست، جنسیت، بازنمایی: تحلیل انتقادی دیدمان^۱ جنسیت در دوره ناصری» اشاره کرد که با تکیه بر آرای میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)^۲، زیگموند فروید^۳ (۱۸۵۶-۱۹۳۹) و ژاک لاکان^۴ (۱۹۰۱-۱۹۸۱) به رابطه بین بازنمایی عکاسانه جنسیت و هنجارهای اجتماعی و روان‌شناختی موجود در خودآگاه و ناخودآگاه جمعی ایرانیان پرداختند. به باور نگارندگان مقاله، جنسیت در دیدمانی سیاسی، بازنمایی عکاسانه شده و روابط قدرت مردسالار، نظم جنسی خاصی را به‌همراه داشته است؛ روابط قدرت و نظم جنسی‌ای که می‌تواند در ساحت‌های خیالی و نمادین جامعه واکاوی شود.

1. visuality
2. Michel Foucault
3. Sigmund Freud
4. Jacques Lacan

در میان پژوهش‌های حوزه سیاست بدن، عده‌ای توجه خود را به تصاویر معطوف کرده‌اند. راوردرد و گیشیزجانی (۱۳۹۶) با رویکرد مردم‌نگاری مجازی، به گونه‌شناسی الگوی‌های بازنمایی بدن رسانه‌ای کاربران ایرانی در اینستاگرام پرداختند و در آن، الگوهای غالب بازنمایی بدن را در عکس‌های شخصی، نمایش جنسیتی و چگونگی استفاده از راهبرد و تکنیک‌ها و اهداف بازنمود بدن، از منظر گافمن و باتلر بررسی کردند. آن‌ها در مطالعه خود سه تیپ بدنی (اجتماعی، نمایشی و زیباشناختی) را به‌عنوان بازنمودهای بدن کاربران اینستاگرام شناسایی کردند که راهبردها (آشکارسازی، پنهان‌سازی، ورزیدگی، اغواگرایی و زیبایی‌شناختی)، تکنیک‌ها و اهداف متفاوتی داشته‌اند.

دسته دیگری از این پژوهش‌ها، توجه اصلی خود را بر متون نوشتاری مرتبط متمرکز کرده‌اند. مقاله یاسینی (۱۳۹۹) از آن جمله است. او با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، کردارهای گفتمان غالب در دوره‌های پهلوی اول (آمرانه) و دوم (اشاعه‌گرانه) را بررسی کرد و پیامدهای مختلف هر دوره را نشان داد و به این نتیجه رسید که سیاست‌های گفتمانی پهلوی‌ها به «همگون‌سازی» نسبی پوشش در ایران انجامید که از چندگونگی طبیعی نوع و حدود پوشش در بافت‌های مختلف و بسترهای متفاوت فرهنگ اجتماعی به‌ویژه اقوام گوناگون غفلت ورزیده بود. براساس یافته‌های این مقاله، مقاومت زنان با سیاست‌ها و کردارهای گفتمانی دوره پهلوی، با تلفیقی از مذاکره و مقاومت، تفاوت‌هایی را در نوع و سطح پوشاندگی بدن و زیبایی‌شناسی لباس به‌وجود آورد.

مقاله بی‌نظیر (۱۳۹۸)، از معدود پژوهش‌هایی است که به انضباط بدن در فضای آموزشی توجه کرد. البته او در مقاله خود با رویکرد فوکویی، داستان‌های مدرسه را از منظر جامعه‌شناسی بدن بازخوانی و تحلیل می‌کند. در داستان‌هایی از نویسندگان معاصر، مؤلف وجود سازوکارهای فناوری انضباطی و تکنیک‌ها و شگردهای آن با هدف برساختن بدن دانش‌آموزان را نشان می‌دهد.

پژوهش‌هایی هستند که با رهیافت بازنمایی، به کتاب‌های درسی پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به مقاله صادقی (۱۳۹۳)، با عنوان «برساخت گفتمانی هویت در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی» اشاره کرد. این پژوهش محتوای نوشتاری کتاب‌های درسی را با اتکا به نظریه لاکلا و موف بررسی کرده است. براساس نتایج این مطالعه، در کتاب‌های درسی، گفتمان‌های متعدد و گاه متعارضی حضور دارند؛ گفتمان‌های هویت‌بخش در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی به اشکال مختلفی مفصل‌بندی شده‌اند، روابط بین گفتمان‌ها در بعضی از موارد تخصصی‌آمیز است، و گفتمان دینی و انقلاب اسلامی مداخله‌گر همونیک کرده و معنای مورد نظر را به‌صورت موقت

تشبیت کرده است. نتایج این مطالعه نشان داد هویت‌های بازنمایی‌شده در این کتاب‌ها، برساخته‌ای از شبکه روابط بین گفتمان‌های موجود هستند که در آن‌ها معنا تولید می‌شود. مروری بر تحقیقات گذشته نشان می‌دهد تاکنون در حوزه نظام آموزشی و به‌ویژه کتاب‌های درسی، در زمینه بازنمایی بصری بدن زنانه، مطالعه جدی صورت نگرفته است.

چارچوب مفهومی و نظری

بدن آدمی موضوعی مستقل از مناسبات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی نیست، و به بیان فوکو، بدن بخشی از روابط قدرت محسوب می‌شود و «به‌طور مستقیم در حوزه‌ای از سیاست درگیر» است. مناسبات قدرت به دنبال آن است تا از طریق «فناوری انضباطی»، بر بدن‌ها «سلطه‌ای مستقیم» داشته باشد. آن‌ها را احاطه و «نشان‌دار» کند تا بر آن‌ها نظارت و کنترل داشته باشد و آن‌ها را تربیت کند. در نهایت بدن‌ها را در فرستادن پیام‌ها و معانی مورد نظر با خود همراه و به بیان دقیق‌تر، به لحاظ سیاسی و اقتصادی سودمند سازد (فوکو، ۱۹۷۵: ۳۴). این رویه‌های انضباطی در نهادهای مختلف از جمله مدرسه، خانواده، رسانه‌ها و... به‌طور کامل و یا جزئی به‌کار گرفته می‌شود تا با پیوند زدن اشکال مختلف قدرت، سیطره و نفوذ، آن را تا ریزترین و دورترین عناصر ممکن سازد و «توزیع و انتشار جزئی‌ترین روابط قدرت را تضمین کند» (فوکو، ۱۹۷۵: ۲۵۲).

رویه‌های انضباطی در همه فرهنگ‌ها و جوامع، از طریق مرزبندی‌های نمادین^۱، افراد را به‌سوی دسته‌بندی‌ها سوق می‌دهد؛ دسته‌بندی‌هایی که عمدتاً بر تفاوت‌گذاری به نفع دسته‌ای و به زیان دسته دیگر نظر دارد. بسیاری از ایدئولوژی‌ها با برجسته کردن این تفاوت‌ها به این مرزبندی‌ها چنان اهمیت و اعتباری می‌دهند که تخطی از آن‌ها ممنوع و تهدیدی برای فرهنگ و جامعه تلقی می‌شود (هال، ۱۹۹۷). یکی از مهم‌ترین و متداول‌ترین این مرزبندی‌ها، از طریق ایدئولوژی‌های جنسیتی صورت گرفته و می‌گیرد. این ایدئولوژی‌ها به‌طور کلی به مجموعه درهم‌تنیده‌ای از رویه‌ها، باورها، هنجارها و قواعدی نظر دارند که در راستای سامان‌دهی و تنظیم بدن‌ها، رفتار و شیوه‌های بروز احساسات، بر پایه تقابل‌های دوگانه^۲ جنسیتی عمل می‌کند که همواره یکی بر دیگری برتری دارد. بر مبنای این تقابل‌ها، نقش جایگاه و مسئولیت زن و مرد تعریف می‌شود؛ تا جایی که اگر مردی که آن را رعایت نکند به حاشیه می‌رود و زنی هم که به آن تن ندهد به شیوه‌های مختلفی مجازات خواهد شد (ریچ، ۱۹۸۰؛ روبین، ۱۹۸۴؛ باتلر، ۱۹۹۰؛ بوردیو، ۱۹۹۸؛ ۲۰۰۴؛ شیپر، ۲۰۰۷؛ بوگنون، ۲۰۱۴).

1. symbolic boundaries
2. binary opposites

نظام آموزشی در ایران به‌ویژه پس از انقلاب، پرورش انسان مطلوبی را هدف قرار داده که برمبنای تفاوت‌های زن و مرد برای هر نقش، مسئولیت‌های جداگانه‌ای برشمرده که قابل تعویض، چانه‌زنی و چشم‌پوشی نیست (جعفری، ۲۰۱۴). چنین تقابل‌های دوگانه‌ای، علاوه بر اکثریت مردان، بخش زیادی از زنان نیز آن‌ها را مانند امری طبیعی و عادی پذیرفته‌اند و آن‌ها نیز در روند عادی‌سازی چنین تقابل‌هایی نقش دارند.

رژیم بازنمایی جنسیتی نیز با طبیعی نشان‌دادن این تفاوت‌ها، برای زن و مرد دو نقش متمایز تعریف کرده و تخطی از آن را قابل‌پذیرش نمی‌داند. منطق تفاوت‌گذاری جنسیتی میان زن و مرد پس از انقلاب، بر پایه تفاوت در ویژگی‌های جسمی و روحی مرد و زن پی‌ریزی شده است و این تفاوت‌ها طبیعی^۱ و بدیهی^۲ بازنمایی شده است. فرایند طبیعی‌شدن این تفاوت‌ها از طریق مدرسه، رسانه‌های گروهی، جلسات خانگی ویژه زنان تقویت شده است.

این دانش، زیبایی بدن زنان را به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی آن‌ها و یکی از مزیت‌هایشان بر مردان در نظر می‌گیرد؛ «موهبتی» که از خدا به آن‌ها اعطا کرده است. از این‌رو چنین بدنی باید به‌شدت محافظت شود تا آسیبی به آن نرسد. برمبنای این دانش، بدن زنانه به‌طور بالقوه فریبنده است و توجه مردان را جلب می‌کند، از این‌رو خطری برای سلامت اخلاقی فرد و جامعه خواهد بود. بر این اساس، برای جلوگیری از فساد جامعه و تضمین سلامت و امنیت آن، زنان باید بدن خود را از مردان نامحرم بیوشانند. بدنه اصلی جامعه زنان نیز احتمالاً امنیت روحی و روانی خود را در سایه چنین گفتمان مسلطی می‌یابند، و در فضای خانه، خانواده، مدرسه و محل کار، کوچه و خیابان ... با آن همراه می‌شوند و در بازتولید آن سهم مهمی دارند.

به پیروی از میشل فوکو و ادوارد سعید^۳ (۱۹۳۲-۲۰۰۳) می‌توان گفت گفتمان حاکم در چارچوب راهبرد «دیگری‌سازی» و از طریق «دستکاری خاطره جمعی»^۴ در تلاش بوده تا به کمک نهادهای مختلف از جمله دستگاه آموزشی، در اذهان مخاطبان خود، «معنا و روایت مشترکی» (سعید، ۲۰۰۰: ۱۷۸-۱۷۹) از بدن زنانه را خلق کند. در نتیجه برای زنان این جامعه، از بدن زنانه مطلوب، هویت منسجمی پدید آورد. در جریان خلق این روایت، گفتمان حاکم، با تکیه بر تفاوت‌گذاری جنسیتی و در پی آن، با روایت‌پذیر^۵ یا رویت‌ناپذیر کردن سوژه‌ها، آن‌ها را به رسمیت شناخته یا رسمیت را از آن‌ها ستانده است.

1. naturalized
2. axiomatic
3. Edward Said
4. public memory

۵. رویت‌پذیری (visibility) به‌منزله «بازشناسی» یا «بهرسمیت شناختن» (recognition) بر بستر نظریه‌های بازشناسی پروانده شده است که عمدتاً ریشه در سنت فکری هگلی دارند (بوادی، ۲۰۱۷: ۹۳). عمیق‌ترین خوانش موجود از رویت‌پذیری به‌مثابه «وضعیت امکان به‌رسمیت‌شناخته‌شدن» در کارهای اکسل هانت (۱۹۴۹)، فیلسوف

رؤیت‌ناپذیری به‌لحاظ اجتماعی امری برساخته^۱ است و از منظر بصری^۲ به این واقعیت اشاره دارد که یک ابژه، در حوزه دید شخص دیگری قرار نگرفته است، رؤیت‌پذیری فیزیکی، نیازمند شناخت ابژه موردنظر در چارچوب زمان و مکان حاضر به‌عنوان ابژه‌ای با ویژگی‌های خاص خود در حوزه دید قرار گیرد. آنچه در بازنمایی بدن‌های زنانه در کتاب‌های درسی می‌بینیم این است که همه اشکالی که «دیگری» شناخته شده‌اند، از حوزه دید دانش‌آموزان حذف شده است و آن دیگری، منفی و پلید و تحقیرشده بازنمایی شده‌اند، و به شکل «استعاره» و «تمثیلی» (هانث، ۲۰۰۱: ۱۱۴) نیز رؤیت‌ناپذیر شده‌اند. این‌ها در سطح استعاره نیز تحقیرشده و پلید هستند.

اینجا به نظر چارلز تیلور^۳ (۱۹۳۱) نزدیک می‌شویم. به عبارت دقیق‌تر، رؤیت‌ناپذیری می‌تواند ریشه در «بازشناسی تحریف‌شده»^۴ داشته باشد. بر این اساس می‌توان گفت که گفتمان حاکم با رؤیت‌پذیرکردن تنها بدن‌های زنانه خاصی، سایر بدن‌ها را از گردونه دیده‌شدن (رؤیت‌پذیر) و در نتیجه بازشناسی خارج کرده است. با حذف آن‌ها از تصاویر، عملاً رسمیت‌شان را سلب کرده و آن‌ها را به حاشیه رانده و همچنین بازشناسی تحریف‌شده و مخربی از آن‌ها ارائه کرده است. بازشناسی که چارلز تیلور، آن را شکلی از «ظلم و ستم»، «به‌اشتباه‌انداختن»، «تخریب»، و «محدودکردن فرصت‌های زندگی» تعبیر کرده است (تیلور، ۱۹۹۴: ۲۵)؛ درحالی‌که بازشناسی همان‌طور که تیلور تأکید دارد، یک «نیاز حیاتی انسان» است و نه صرفاً رفتاری مؤدبانه که باید در قبال دیگران انجام داد (تیلور، ۱۹۹۴: ۲۶).

با بررسی تغییر گفتمان سیاسی در هر دوره، می‌بینیم مفهومی که به بیان ارنستو لاکلا^۵ (۲۰۱۴-۱۹۳۵) و شانتال موف^۶ (۱۹۴۳)، به «دال مرکزی»^۷ بدل می‌شود، «دال‌های شناور»^۸ را گزینش، جذب و بازتعریف می‌کند تا با برساختن شبکه مفهومی تازه، «ساختار گفتمانی» جدیدی «تدوین»^۹ شود (لاکلا و موف، ۲۰۱۴؛ ۱۹۸۵: ۹۹). به‌این ترتیب ظرافت و زیبایی زنانه

آلمانی و از آخرین وارثان مکتب فرانکفورت انجام شده است. هانث فرضیه‌ای را صورت‌بندی می‌کند که برمبنای آن «دو شکل متمایز از رؤیت‌ناپذیری (invisibility) واقعی (literal) و تمثیلی (figurative)» می‌تواند به درک فرد از اینکه از سوی دیگران به رسمیت شناخته شده است یا نه، کمک کند (هانث، ۲۰۰۱: ۱۱۱).

1. socially constructed
2. visual
3. Charles Taylor
4. misrecognition
5. Ernesto Laclau
6. Chantal Mouffe
7. nodal point
8. floating signifiers

۹. اصطلاح articulation که اغلب «مفصل‌بندی» ترجمه عبدالکریم سروش «تدوین» پیشنهاد شده که به نظر نگارنده معادل مناسب‌تری است.

به‌عنوان یکی از دال‌های شناور در دوره پهلوی به خدمت دال مرکزی رؤیت‌پذیری بدن درمی‌آید. در دوره پس از انقلاب دال مرکزی پوشندگی و رؤیت‌ناپذیری همین دال شناور را جذب و شبکه مفهومی تازه‌ای در دل گفتمان جدید تدوین کرد. رونمایی از این ظرافت و زیبایی در گفتمان دوره پهلوی، به نمادی از پیشرفت، توسعه و ترقی بدل می‌شود. حال آنکه پوشاندن آن در گفتمان دوره پس از انقلاب اسلامی به‌عنوان راهی برای پیشرفت، توسعه و ترقی جامعه تلقی می‌شود.

به بیان فنی‌تر و برای توضیح بیشتر باید گفت یک موضوع یا واقعیت یا مفهوم مشخص اجتماعی، در گفتمان‌های مختلف معنای متفاوتی می‌یابند. عمل تدوین با تعیین اینکه دال مرکزی یک گفتمان چیست، معنابخشی به موضوع یا واقعیت یا مفهوم را صورت می‌دهد و این عمل معنابخشی به موضوع، همواره نسبی است؛ به این معنا که در مقایسه با گفتمان‌های دیگر صورت‌بندی می‌شود. عمل تدوین در متن معینی از بستر زبانی^۱ صورت می‌گیرد. موضوعات بنا بر محدودیت حوزه زبان مشخص و محدود هستند و گفتمان‌ها در عمل تدوین^۲ به این موضوعات معنا می‌بخشند. لاکلا و موف تأکید می‌کنند که عمل تدوین براساس نودال‌پوینت یک عمل زبانی و شناختی صرف نیست؛ زیرا تدوین مفاهیم براساس نودال‌پوینت، در واقع روابط اجتماعی را سازمان می‌بخشد (لاکلا و موف، ۲۰۱۴؛ ۱۹۸۵: ۸۲). از این نظر گفتمان‌های مختلف را باید یک سازمان مفهومی و همچنین عمل سیاسی و اجتماعی دید؛ نه یک موضوع ذهنی و زبانی صرف. براساس آنچه لاکلا و موف می‌گویند، گفتمان‌ها صرفاً یک موضوع شناختی^۳ نیستند. وقتی عمل «تدوین» توسط گفتمان خاصی صورت می‌گیرد، در واقع نوعی سازمان اجتماعی و سیاسی صورت‌بندی می‌شود که هدف آن به گفته فوکو، نظم اجتماعی و سیاسی خاصی است. نیروهای سیاسی که از یک گفتمان هژمونیک بهره می‌برند، در پی نظم سیاسی و اجتماعی و در مورد موضوع مورد مطالعه این مقاله، نظم جنسی و جنسیتی خاصی، هستند. این نظم جنسیتی، چگونگی کنترل و انضباط بدن را مفهوم‌سازی و معنابخشی می‌کند و با دال مرکزی معنای آن را تمام می‌کند و آن را درون سازمان معنایی خود منطبق می‌بخشد و انضباط و مجازات را مشروع می‌کند.

بازنمایی بدن زنانه در کتاب‌های درسی به‌عنوان بخشی از آپاراتوس ایدئولوژیک، در راستای تثبیت گفتمان حاکم عمل می‌کند. بازنمایی به بیان استوارت هال (۱۹۳۲-۲۰۱۴)، فرایندی اجتماعی و سیاسی است که از طریق آن، اعضای یک فرهنگ از زبان (که در معنای وسیع آن،

1. discursivity
2. articulatory practice
3. cognitive

به‌عنوان هر منظومه که نشانه‌ها را به‌کار می‌گیرد؛ هر منظومه معناساز) برای تولید معنا استفاده می‌کنند (هال، ۱۹۹۷: b: ۶۲). هال دو راهبرد مهم بازنمایی را کلیشه‌سازی^۱ و طبیعی‌سازی^۲ می‌داند. کلیشه‌سازی «کنشی معنابخش است که انسان‌ها را به ویژگی‌های ساده و اصلی تقلیل می‌دهد» و این ویژگی‌ها به شیوه‌ای بازنمایی می‌شود که طبیعت، تعریف و تثبیت‌شان کرده است (هال، ۱۹۹۷: c: ۲۵۷). طبیعی‌سازی «استراتژی بازنمایی است با هدف تثبیت تفاوت‌ها» (هال، ۱۹۹۷: c: ۲۴۵) که تفاوت را نه امری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، بلکه کاملاً طبیعی می‌داند و از این‌رو هرگونه مداخله و تغییر در آن را ممنوع می‌سازد. به‌این‌ترتیب کیفیت رؤیت‌پذیری سوژه از طریق «مجموعه‌هایی از روش‌های مفهوم‌سازی، سازماندهی و چیدن نشانه‌ها و مفاهیم در کنار هم، و روابط آن‌ها» به عبارت دقیق‌تر، در منظومه‌های بازنمایی^۳ صورت‌بندی می‌شود (هال، ۱۹۹۷: b: ۱۷).

نظر به تمرکز این مقاله بر تصاویر، باید گفت که در این نظام بازنمایی، تصویر به‌مثابه زبان، نقش رسانه و واسطه را در تولید و انتقال معنای خاص ایفا می‌کند. به بیانی دیگر، فرایند تصویرسازی، کرداری اجتماعی است و در بستر روابط زبانی^۴ روی می‌دهد (هال، ۱۹۸۵: ۱۰۳) و از طریق نشانه‌ها و رمزها به‌دنبال انتقال معنای است و دریافت و درک معنای تصاویر هم در از معنای گفتمان هژمونیک^۵ صورت می‌گیرد.

هر تصویر همان‌طور که رولان بارت^۶ (۱۹۱۵-۱۹۸۰) می‌گوید، جدا از دو عنصر اصلی^۷، «غرابت»^۱ و «آموزندگی»^۲، عنصر سومی هم دارد و آن عبارت از ظرفیت ترکیبی نشانه‌ها است

1. stereotyping

2. naturalization

۳. براساس منظومه بازنمایی، معنا یک برساخت (construction) اجتماعی است. به عبارت دیگر زبان رسانه و تمام صورت‌های فرهنگی، هنری و علمی که به‌دنبال نشان‌دادن واقعیت اجتماعی هستند، هیچ‌یک قادر به ارائه بازتابی آینه‌سان از واقعیت نیستند. در رویکرد بازنمایی هال، معنا نه در خود نشانه (رویکرد بازتابی: reflective approach) و نه در قصد و نیت تولیدکننده، مؤلف و گوینده (رویکرد قصدمند: intentional approach)، بلکه از طریق رویکرد برساخت‌گرایانه (constructionist approach) شکل می‌گیرد (هال، ۱۹۹۷: b).

4. discursive

5. hegemonic discours

6. Roland Barthes

۷. رولان بارت در اسطوره‌شناسی (Mythologies: 1957) دو سطح از معنا را طرح می‌کند: ۱. معنای آشکار (denotation)؛ ۲. معنای ضمنی (connotation). همچنین در اتاق روشن دو مفهوم بنیادین دیگر را در ارتباط با تفسیر تصویر (عکس) برمی‌شمارد: ۱. قدرت غرابت؛ ۲. آموزندگی. علاوه بر این، به بیان او، در برخی عکس‌ها (تصاویر)، نکته‌هایی وجود دارد که دال را فراری می‌دهند و با واقعیت ران‌نشدنی، بیننده را دچار شوک می‌کنند (بارت، ۱۹۸۰: ۱۸۳-۱۸۴). این درحالی است که برخی نشانه‌شناسان از جمله هال (۱۹۸۰: ۱۳۱-۱۳۲) و جان تگ (۱۹۸۸: ۶۳) مخالف نظر بارت هستند. برآیند نظرات آن‌ها این است که همه بخش‌های تصویر، در دایره دلالت‌ها قرار دارند و از طریق معنای تدوین‌شده از سوی آن‌ها فهمیده می‌شود (به نقل از رز، ۲۰۱۶: ۱۲۳).

که به سطح عمیق‌تری اشاره دارد (بارت، ۱۹۸۰: ۵۰-۵۱) به بیان استوارت هال، «آنچه به‌لحاظ بصری از طریق بازنمایی نشان داده می‌شود، تنها نیمی از حقیقت است» و نیمه دیگر آن و «معنای عمیق‌تر بر آنچه گفته نشده» یا نشان داده نشده، متکی است (هال، ۱۹۹۷: ۲۶۳). به‌طور خلاصه می‌توان گفت هر چیزی تنها نوک کوه یخی از چیزهای دیگر است که باقی قسمت‌های آن زیر آب و از نظرها پنهان است.

ملاحظات روش‌شناختی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در این مطالعه ما روش کیفی و رویکرد گفتمانی را پیش گرفته‌ایم. هال به پیروی از میشل فوکو، رویکرد گفتمانی را شیوه‌ای مهم در تحلیل فرهنگ و معنای مشترک می‌داند. به باور او، رهیافت گفتمانی، بیشتر با آثار و پیامدهای بازنمایی یا سیاست آن سروکار دارد و نشان می‌دهد معنای تولیدشده در چارچوب گفتمان خاص چگونه با قدرت پیوند می‌خورد، رفتار را تنظیم می‌کند و درنهایت هویت و ذهنیت سوژه (ها) را شکل می‌دهد.^۳

میدان تحقیق این مقاله را تصاویر کتاب‌های درسی عمومی ۱۲ سال آموزشی (نظام‌های قدیم و جدید) مقاطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان همه رشته‌های تحصیلی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تشکیل می‌دهد؛ تصاویری که به‌نوعی بدن زنانه را بازنمایی می‌کنند. ما از میان تصاویر کتاب‌های درسی، با توجه به هدف این مقاله، در مجموع نه تصویر انتخاب کردیم.^۴ این مقاله به‌دنبال آن نیست تا معنای درست تصاویر را نشان دهد؛ چرا که تصاویر نیز مانند دیگر حوزه‌های زبانی معنای ثابتی ندارند و به بیان استوارت هال، «هیچ قانونی وجود ندارد تا بتواند تضمین کند که چیزها فقط یک معنای درست دارند یا معنای در طول زمان تغییر نخواهند کرد» (هال، ۱۹۹۷: ۹)، اما ما تلاش داریم تا به درک و تفسیری از تصاویر دست یابیم؛ درک و تفسیری که خود نیز در امتداد شیوه‌ای «دیسکورسیو» است؛ چرا که تصاویر به لحاظ اجتماعی و سیاسی برساخته می‌شوند و برای مخاطب و بیننده فرصت و امکان تعامل را فراهم می‌سازد.

نظر به اینکه گفتمان حاکم به بدن‌های زنانه نامطلوب، یا بدن‌های زنانه دیگر امکان رؤیت‌پذیری نداده است، عملاً با محدودیت روبه‌رو هستیم؛ اینکه مخزن تصاویر درمورد دیگری،

1. punctum

2. studium

۳. میشل فوکو بر این باور است که خارج از گفتمان هیچ‌چیز معنا ندارد. او گفتمان را مجموعه گزاره‌هایی می‌داند که از یک صورت‌بندی گفتمانی تبعیت می‌کنند (فوکو، ۱۹۶۹: ۱۶۱).

۴. فهرست کتاب‌های درسی که تصاویرشان برای این نوشته انتخاب شده در پایان مقاله آمده است.

در کتاب‌های درسی خالی است و ما تا حد امکان برای جبران این محدودیت، به متن نوشتاری رجوع می‌کنیم. علاوه بر این، از آنجا که درک نظام بازنمایی و زیبایی‌شناختی تصویر نه فقط حاصل عناصر بصری قابل‌مشاهده در آن، بلکه حاصل انباشت معانی برآمده از نوشته‌ها^۱، دیگر تصاویر و نیز بسترهای معنایی دیگر است^۲. از این‌رو در این بررسی به متون و دیگر عناصر بصری در خصوص تصاویر انتخابی هم توجه داشته‌ایم. این عناصر شامل زیرنویس، توضیحات مرتبط با تصویر، عنوان درس و موارد مشابه است.

یافته‌های تحقیق: تحلیل، تفسیر

بررسی تصاویر کتاب‌های درسی نشان می‌دهد بازنمایی بدن‌های زنانه از نظر هویتی، سیاستی عمدتاً وحدت‌بخش را دنبال می‌کند. به عقیده فوکو، گفتمان حاکم، با تعریف چارچوب‌ها و رویه‌های انضباطی، از یک سو به دنبال اعمال کنترل بر بدن‌ها است و از سوی دیگر، به دنبال همراه ساختن آن‌ها حول هویتی یگانه است که در برنامه درسی نظام آموزشی با کمک عناصر مذهبی و ملی ویژگی‌های آن تعریف شده است. معنای این تصاویر از طریق تعامل درهم‌تنیده بین آنچه حاضر یا رؤیت‌پذیر و آنچه غایب یا رؤیت‌ناپذیر است، شکل می‌گیرد و جای رؤیت‌ناپذیر را چیزی پر کرده است؛ چیزی که کشف‌شدنی است و نه الزاماً آشکار. در ادامه، این مقاله بر آن است تا با تحلیل عینی و انضمامی نمونه‌های در دسترس از تصاویر کتاب‌های درسی چنین چیزی را کشف کند.

بدن زنانه و رابطه سوژه و قدرت

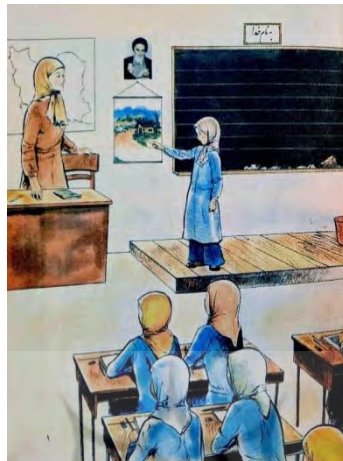
تصویر ۱ در نخستین صفحه از بدنه اصلی کتاب درسی فارسی اول دبستان سال ۱۳۶۷، بدن‌های زنانه را در یک کلاس درس نشان می‌دهد. این تصویر مربوط به سال‌های دهه ۱۳۶۰ شمسی است؛ دوره‌ای که به جای مقنعه، دانش‌آموزان دختر هنوز باید با روسری به مدرسه می‌رفتند. کلاس درس به اندازه کافی روشن است تا تمام عناصر بصری مندرج در تصویر به خوبی دیده شود. رابطه میان قدرت و سوژه در این فراتصویر^۳، به خوبی بازنمایی شده است. همان‌طور که می‌بینیم، اینجا با موضوع جنسیتی سروکار داریم؛ به ویژه اینکه بدن زنانه در

1. texts

۲. آنچه از آن به بینامتنیت (inter-textuality) تعبیر شده است.

۳. فراتصویر (metapicture) عبارت است از تصویری در باب تصویر(های) دیگر که در قیاس با یک تصویر ساده، اغلب معنایی پیچیده‌تر دارد. میشل در فصل نخست از کتاب نظریه تصویر بحث مفصلی درباره فراتصویرها دارد (میشل، ۱۹۹۴: ۳۵-۸۳).

کانون توجه است. از این‌رو سؤالاتی در زمینه نقش‌های اجتماعی، قدرت و کنترل جنسی برجسته می‌شوند و نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید.



تصویر ۱. کلاس درس دانش‌آموزان دختر
منبع: فارسی سال اول دبستان، ۱۳۶۷، ص اول

روابط قدرت در تصاویری از این دست که به‌نوعی بر بازنمایی بدن زنانه تأکید دارد، عمدتاً خود را در عمل دیدن متجلی می‌کند؛ در شیوه‌ای که تصویر خلق می‌شود و همچنین در شیوه‌ای که بیننده خارج از تصویر را برای دیدن هدایت می‌کند. به‌علاوه این روابط قدرت چشم‌انداز تصویر را در شکلی که به نمایش درآمده، روشن می‌سازد. به معنای دقیق‌تر، در این تصویر، بازنمایی دست‌کم از سه موقعیت رخ می‌دهد: ۱. از منظر بیننده؛ ۲. از منظر خالق تصویر؛ ۳. از منظر رابطه‌ی سوژه‌های داخل تصویر (رابطه‌ی معلم و دانش‌آموزان). موقعیت سوژه‌های داخل این فراتصویر در بازنمایی، دست‌کم برای ما از همه مهم‌تر است. آن‌ها زنان و دخترانی هستند که بدن‌های زنانه‌شان در کانون توجه ما است. در تصویر، دانش‌آموزانی را می‌بینیم که نگاه مستقیمشان احتمالاً به آموزگار است. به‌طور کلی رابطه‌ی بین آموزگار و دانش‌آموزان به‌ویژه از نظر زنانگی، مهم و قابل‌توجه است. کارکنان مدرسه به‌ویژه آموزگار، هم سوژه‌اند و هم برای دانش‌آموزان، بازنمایی از بدن زنانه‌ی ایدئال و مطلوب‌اند. این تصویر نگاه ما را به‌عنوان بیننده به تعامل وامی‌دارد. سوژه‌های موجود در تصویر و بیننده، گویی با یکدیگر در ارتباطی پویا قرار می‌گیرند و این همان چیزی است که بعدی از

قدرت نفوذ دید یا بینش^۱ را نشان می‌دهد. تصویر از یک سو بیننده را به نظارت بر انضباط سوژه در کلاس فرامی‌خواند و از سوی دیگر، مخاطب نیز با سوژه همراه می‌شود تا ناظر بر چشم نظارت‌گر گفتمان حاکم باشد. احساسی که از دیدن این تصویر بر ادراک نقش می‌بندد، حکایت از چیزی دارد که می‌توان آن را «تأیید مضاعف» نامید،^۲ و براساس آن، آنچه دیده‌شده به رسمیت شناخته می‌شود و آن را تصدیق می‌کند و درعین حال، آنکه می‌بیند هم از طریق آنچه دیده‌شده تصدیق می‌شود. قدرت بی‌تردید در تسلط تماشاگران جامعه مردسالاری است که به باور آن‌ها، بدن زنانه در فضای خصوصی مانند خانه نیز باید کنترل شود. نحوه بازنمایی زنان در این تصاویر به نوعی یادآور مفهوم «نگاه خیره مردانه»^۳ لورا مالوی^۴ (۱۹۴۱) است. روی دیگر این مفهوم به موقعیت انفعالی زنانی است که با وجود پوشیده ماندن بدنشان در حجاب شرعی، ظاهراً در معرض نگاه مردانه‌ای هستند که دیگر تنها در انحصار جنس مرد نیست، بلکه اغلب زنان این جامعه نیز از همان عینک مردانه به همجنسان خود می‌نگردند. بنیان چنین روی پوشاندن از مردان را ظاهراً باید در موقعیت انفعالی رویارویی با چنین نگاه مردانه‌ای جست‌وجو کرد. گویی مردان همواره تهدیدی برای زنان تلقی می‌شوند. پس هر لحظه مترصد فرصتی هستند تا پرده از بدن‌های زنانه برفاقتند. از همین رو «بدن‌های زنانه رام» که تصویرشان بر صفحات کتاب‌های درسی نقش بسته است، باید پوشیده بماند تا مانند سپری در برابر این نگاه‌های هرزه عمل کند و هرگز چنین فرصتی را در اختیار مردان «چشم‌چران» قرار ندهند. البته باید توجه داشت که تصور زنان کتاب‌های درسی هم بر این است که امنیت‌شان در پوشیده ماندن تضمین می‌شود.

این تصاویر به‌طور بالقوه ذهن بیننده را به سوی برداشت خاص و دیسکورسیو هدایت می‌کند و به نوعی «موضع‌گیری تخیلی»^۵ را تجویز می‌کند. توجه بیننده را به سوی این برداشت سوق می‌دهد که امتیاز توانایی قضاوت درخصوص نحوه بازنمایی، از قرار معلوم، متعلق به سیاست‌گذار، برنامه‌ریز درسی، تصویرگر و حتی بیننده‌ای است که فارغ از جنسش، نگاهی مردانه دارد؛ چرا که این تصاویر اساساً در چارچوب ایدئولوژی یا گفتمان جنسیتی مردسالار ساخته و پرداخته می‌شوند و از این‌رو دیدگاه‌های مردانه از نوع خاص، معیار محسوب می‌شود.

1. vision

۲. جان برجر (۱۹۲۶-۲۰۱۷) از این چنین امری در باب ادراک طبیعت، به‌عنوان «تأیید مضاعف» (برجر، ۱۹۸۰) یاد کرده است.

۳. در تحلیل دیدن و آنچه به‌عنوان «نگاه خیره مردانه» معروف است، به‌طور کلی این‌طور برداشت می‌شود که توانایی نگاه کردن به دیگران گواهی بر وجود نوعی قدرت اجتماعی و جنسی است (مالوی، ۱۹۷۵).

4. Laura Mulvey

5. imaginative position

وضعیت و موقعیت سوژه (ها) در این تصویر، و جهت نگاه به دیگران یا به آنکه فراتر یا فروتر است، می‌تواند روابط قدرت را به‌خوبی نشان دهد. رویه انضباط‌بخشی به بدن‌های زنانه خود را در تصاویر کتاب‌های درسی متجلی کرده و می‌بینیم که در نهادهای مختلف مدرسه، خانواده و... به‌طور کامل یا بخشی، حضور دارد تا مناسبات قدرت را تعریف کند.

تفکیک بدن‌های زنانه و مردانه در تصاویر کاملاً مشهود است. به‌این‌ترتیب می‌بینیم که «کنترل بر فضا» و «تفکیک جنسیتی» بخشی از عناصر تشکیل‌دهنده رویه انضباطی مدرسه و نظام تصویری آن است. این رویه با تکیه بر تفسیرهای خاص از متون اسلامی، عمدتاً به جداسازی و تفکیک جنسیتی و تعیین حریم‌های ممنوعه و انحصاری مبتنی است. به‌این‌ترتیب با جنسیتی‌شدن فضاها و مکان‌ها، هرکس با توجه به گفتمان حاکم، در موقعیت خود جای می‌گیرد. در نتیجه بیشتر و دقیق‌تر تحت نظارت قرار می‌گیرد. بر این اساس، گفتمان مسلط با تأکید بر تفکیک جنسیتی، افزایش کارایی و سالم نگاه‌داشتن جامعه را هدف قرار داده است.

دانش‌آموزان که همگی دختر هستند، در برابر آموزگار همجنس خود، مطابق با قواعد جنسیتی حاکم حضور دارند؛ به‌گونه‌ای که رد و اثر کردارهای گفتمانی بر این بدن‌های زنانه را می‌توان دید. رویه انضباطی موجود روی بدن زنانه این‌گونه عمل کرده است؛ آن را به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تقسیم و برای هرکدام برنامه‌ای تعریف کرده است. هر یک از آن‌ها تحت تربیت دقیق و حساب‌شده‌ای قرار گرفته‌اند. این رویه تنها بخش‌های خاصی از بدن زنانه را شامل دست‌ها از مچ به پایین و گردی صورت رؤیت‌پذیر می‌کند؛ به‌گونه‌ای که حتی یک تار مو بیرون نباشد. از این پس، لحظه تاریخی انضباط‌ها فرامی‌رسد؛ هنگامی که فن یا هنر بدن بنابر شرایط جدید پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر، رؤیت‌پذیری مشروط بدن‌های زنانه، شرط اولیه‌ای است تا بدن‌های مطیع وارد عرصه مشارکت اجتماعی شوند؛ با این هدف که هم به فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی بپردازند و هم با «عادی‌سازی و بهنجارسازی بدن‌های رام»، به استمرار گفتمان حاکم کمک کنند.

جنبه دیگر جداسازی خود را از طریق بازنمایی بدن‌های زنانه رؤیت‌پذیر نشان می‌دهد. در این کلاس درس اثری از دانش‌آموزی که پوشش متفاوتی داشته باشد، دیده نمی‌شود. هر آن کس که متفاوت است حق ورود به کلاس و -همان‌طور که در صفحات بعد خواهیم دید- مدرسه و زیستن در آن را ندارد و در نتیجه رؤیت‌پذیر نیست. مدرسه تنها برای کسانی جا دارد که از چارچوب‌های تعیین‌شده بدن زنانه تبعیت کنند و همان‌طور که می‌بینیم، اشکال سلطه مورد نظر فوکو، یعنی انضباط و رؤیت‌پذیری، به‌عنوان دو شکل از اعمال قدرت در کتاب‌های

درسی و همین‌طور مدرسه حضور دارند تا به‌عنوان «فناوری‌های جداسازی»^۱، وظیفهٔ پاره‌پاره کردن و انضباط بخشیدن به آن‌ها را برعهده داشته باشند.

علاوه بر آن، لباس دانش‌آموزان و آموزگار به‌گونه‌ای است که خطوط یا برجستگی‌های بدن آشکار نباشد. بدن‌های رها از پوشش شرعی دختران دانش‌آموز در فضایی تک‌جنسیتی (مدرسهٔ دخترانه)، گرچه با احکام اسلامی مربوط به حجاب مغایرتی ندارد، به پیروی از سیاست بدن، باید تابع همان گفتمان مسلط باشد. این امر عملاً به‌منزلهٔ رویه‌ای مهم در انضباط‌بخشیدن به بدن زنان و مشق (عادت) دادن آن‌ها تلقی می‌شود تا رام‌شدنشان به دقیق‌ترین و مؤثرترین شکل صورت پذیرد.

قرارگرفتن سر و صورت آموزگار در پیش‌زمینهٔ نقشهٔ ایران، از یک سو می‌تواند دلالتی بر نسبت این نوع از بدن زنانه به هویت ملی یا بر عمومیت حجاب کامل در میان زنان سراسر کشور باشد، از سوی دیگر، می‌تواند به مفهوم «مام میهن» دلالت داشته باشد؛ مفهومی که در ادبیات بارها تکرار شده از جمله شعری از ایرج میرزا^۲ که در آن، بر دفاع از میهن در برابر بیگانگان تأکید کرده است.^۳ اینجا به بیانی، پای «ناموس»^۴ هم به میان کشیده می‌شود. ناموس که مفهومی جنسیتی است و به زنانگی نسبت داده می‌شود، زمینه‌ای مذهبی (ناموس اسلام) داشته و در دورهٔ پهلوی و پس از انقلاب به یک دغدغهٔ ملی تبدیل شد. دلالت بینامتنی این بخش از تصویر به‌نوعی بر حفاظت از بدن زنانهٔ مادران و دختران کنونی و آینده (یا ناموس) در برابر هجوم نگاه بیگانگان (غریبه‌ها) نظر دارد.

جهت نگاه دختری که پای تخته ایستاده و ظاهراً در حال ارائهٔ توضیحات یا پاسخگویی به سؤال آموزگار است به «فتادگی» و «سربه‌زیری» او دلالت دارد؛ آنچه از ویژگی‌های یک بدن زنانهٔ مطلوب در گفتمان مسلط محسوب می‌شود. با اینکه عکس روی دیوار هم‌عرض با چشمان دخترک است، اما زاویهٔ صورت او به‌گونه‌ای است که احتمالاً مانع از نگاه خیره و مستقیم او به آموزگار باشد؛ «وقار یا متانت»، آنچه براساس نگاه مسلط مردانه، از یک دختر مطلوب انتظار می‌رود.

جدا از تفکیک جنسیتی مکانی، دانش‌آموزان دختر در همهٔ نقاط مدرسه، با حجاب کامل حضور دارند و چشمان نظاره‌گر گفتمان حاکم همچنان ناظر بر بدن‌های آن‌ها است. همان‌طور

1. technology of separation

۲. در دورهٔ پهلوی در کتاب درسی فارسی دورهٔ دبستان بود و برای دهه‌ها حذف و بار دیگر در دههٔ ۱۳۶۰ شمسی با تغییراتی در آن، به کتاب‌های درسی دورهٔ دبیرستان افزوده شد.

۳. فارسی ششم دبستان، ۱۳۸۹، ص ۵۶.

۴. مفهومی که به بیان نجم‌آبادی در «پیوند تنگاتنگی با مردانگی ملت و زنانگی وطن» قرار دارد (نجم‌آبادی، ۱۹۹۶: ۴۴۳).

که در تصویر ۲ می‌بینیم، افزون بر کلاس درس، در سایر مکان‌ها ناظم و مدیر، همکلاسی‌ها نیز حضور دارند و هریک به نمایندگی از گفتمان هژمونیک بقیه را زیر نظر دارند. علاوه بر آن، بدن‌های دخترانه زیر نظارت پرچم نیز هستند؛ پرچمی که از مهم‌ترین ارکان ملی و هویت‌بخش تلقی می‌شود.

در مرکز چنین رویه‌ی انضباطی، با نوعی نظارت روبه‌رو هستیم که از یک سو انقیاد کسانی را که به‌عنوان ابژه تصویر شده‌اند و از سوی دیگر، عینیت‌بخشی کسانی را که منقاد شده‌اند، آشکار می‌سازد. اهمیت چنین نظارتی در کلاس درس یا مدرسه از رویه‌ای ظریف، اما خیلی مهم نشئت می‌گیرد؛ رویه‌ای که فوکو از آن با عنوان «معکوس‌سازی رؤیت‌پذیری»^۱ (فوکو، ۱۹۷۵: ۲۲۱) یاد کرده است؛ درحالی‌که قدرت برخلاف سنتش پنهان شده یا دست‌کم حضور آشکاری ندارد. به لطف چنین معکوس‌سازی، سوژه‌هایی که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شوند، به‌اجبار قابل‌رؤیت می‌شود. در چنین فضایی می‌بینیم که قدرت انضباطی، توانمندی خود را اساساً از طریق نظم‌بخشیدن به اشیا آشکار می‌سازد. به عبارت دقیق‌تر، واقعیت نظارت و رؤیت‌پذیری دائمی و مستمر، راز فناوری انضباطی را برملا می‌کند. چنین انضباطی بدن‌های زنانه خود را می‌سازد تا به‌مثابه تکنیک‌های خاصی، این بدن‌ها را هم به‌عنوان سوژه‌ها و هم به‌عنوان ابزارهای اجرایی سیاست خود ببیند.

علاوه بر این، در تصاویر کتاب‌های درسی، رویه‌های انضباطی در مکان‌های دیگر از جمله کوچه و خیابان و حتی خانه به‌خوبی قابل‌مشاهده است. گویی با آمیزه‌ای از نظارت سلسله‌مراتبی^۲ و مجازات بهنجارساز^۳ روبه‌رو هستیم که به عالی‌ترین درجه در مفهوم «جامعه‌سراسربین»^۴ جرمی بنتام تبلور می‌یابد.

عادی‌سازی بدن زنانه مطلوب گفتمان مسلط، برای دانش‌آموزان نسل پس از انقلاب به‌گونه‌ای روی می‌دهد که خاطره جمعی را به همین سیاق شکل دهد. همان‌طور که تصویر کلاس درس (تصویر ۱، و تصاویر ۲ و ۳) نشان می‌دهد، بدن زنانه در کلاس، حیاط مدرسه، کتابخانه و کانون فرهنگی باید همین شکل باشد. علاوه بر آن، چنین بدنی در کوچه، خیابان، بازار و حتی در خانه، گویی مانند نگاه سراسربین، در برابر چشمان نظاره‌گر گفتمان حاکم قرار دارد.

1. inversion de visibilité
2. surveillance hiérarchique
3. normalisatrice
4. pinopticon



تصویر ۳. کتابخانه کانون محله
منبع: فارسی سوم دبستان، ۱۳۹۰، ص ۲۱



تصویر ۲. حیاط مدرسه دخترانه
منبع: فارسی اول دبستان ۱۳۹۰، ص ۹

جشن تکلیف

در تصاویر ۴ و ۵ دختر بچه‌هایی حدود نه‌ساله، با چهره‌هایی شاد و خندان دیده می‌شوند که در آستانه سن تکلیف شرعی هستند؛ گویی برای پشت‌سر گذاشتن دوره کودکی و رسیدن به بلوغ عجله دارند. با رجوع به متن کنار تصویر می‌بینیم که نامه‌ای از سوی فرشتگان به آن‌ها نوشته و در آن تأکید شده که این روز، یکی از «مهم‌ترین روزهای زندگی آن‌ها است و مدرسه برایشان جشن گرفته تا اعلام کند که امسال آن‌ها به مقام بزرگی رسیده‌اند و باید سعی کنند تا با انجام کارهای خوب، امتیازهای بیشتری از خدا بگیرند. فرشتگان همچنین خطاب به دختر بچه‌ها می‌گویند: «در این چادرها چقدر زیبا و دوست‌داشتنی شده‌اند.»^۱

علاوه بر رنگ‌های شاد و زنده، و شور و هیجانی که به تصاویر جشن تکلیف داده شده است، از آن به‌عنوان آیین‌گذاری به یادماندنی و احتمالاً جذاب، برای رسیدن به جایگاهی والا و کامل کردن هویتی ناکامل بهره می‌برد. آیین‌های گذار به‌عنوان فناوری خود، از منظر فوکویی گرچه به خودسازی و رهایی بخشی هم نظر دارند و می‌توانند خودتربیتی افراد را به‌دنبال داشته باشد، و به «سبک تازه و خلاقانه‌ای از بودن و زیستن» بیانجامد، اما از طرفی می‌تواند بخشی از رویه انضباطی موجود باشد.

در انتقال از دوره کودکی به دوره بلوغ، این آیین‌گذار حقوق و تعهداتی را به دختران گوشزد می‌کند. اینجا اغلب بدون حضور مردان، اما در سایه قدرت و برتری آن‌ها، و در حضور مادران دعوت شده، این آیین بر آن است تا از طریق رویه‌های دقیق نشان‌هایی بیافریند و خاطراتی را در ذهن‌ها حک کند. خاطرات جمعی که با مشارکت مدیران و آموزگاران زن و همین‌طور

۱. هدیه‌های آسمانی سوم دبستان، ۱۳۹۹، ص ۵۳.

مادران، بخشی از هویت زنانه دختران امروز و مادران فردای این سرزمین را شکل خواهد بخشید. از این پس، آن‌ها به‌عنوان دختران بالغ از سوی گفتمان مسلط به رسمیت شناخته می‌شوند و باید مانند زنان بالغ و بزرگسال خود را تابع سیاست بدن حاکم بکنند. آن‌ها قرار است به‌عنوان آینده‌سازان کشور با چنین پوششی از عفت و پاکدامنی خود و سلامت اخلاقی جامعه حفاظت کنند.

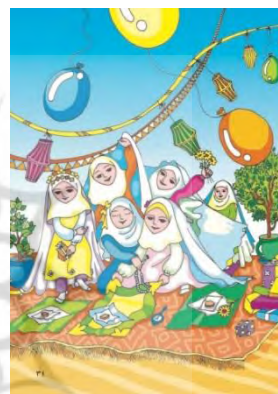
می‌توان گفت که در جشن تکلیف نوع خاصی از مراسم قدرت حضور دارد تا فناوری بدن ویژه‌ای را متجلی سازد که برمبنای آن بدن‌های زنانه رام با حضور خود، بر هویتی مشترک صحنه گذارند.



تصویر ۵. جشن تکلیف

منبع: هدیه‌های آسمانی سوم دبستان، ۱۳۹۰،

ص ۳۱



تصویر ۴. جشن تکلیف

منبع: هدیه‌های آسمانی سوم دبستان،

۱۳۹۹، ص ۵۲

دخترچه‌های نه‌ساله با شرکت در چنین مراسمی در حضور مدیر، ناظم، آموزگاران، امام جماعت مسجد^۱ و مادران خود، درواقع قرار است با خدای خود پیمان ببندند که به دستورات او عمل کنند. بر این اساس، رؤیت‌پذیرترین شکل عبودیت و بندگی خدا در چنین بدن‌های زنانه‌ای متجلی می‌شود. به این ترتیب این تصویر بر وحدت و همسان‌سازی بدن‌های زنانه در برابر خدای یگانه، و ارزش‌های دینی حاکم دلالت دارد.

با قدرت گرفتن گفتمان چادر به‌عنوان حجاب برتر در دهه هشتاد، کتاب‌های درسی هم رویه خود را به این سو هدایت کردند. با تنوع‌بخشیدن به تصاویر بدن‌های زنانه از نظر رنگ پوشش،

۱. در متن زیر تصویر به حضور امام جماعت مسجد در این جشن اشاره شده است؛ هدیه‌های آسمانی، سوم دبستان، ۱۳۹۹، ص ۵۲.

تأکید بر ترویج حجاب برتر نیز قوت گرفت؛ برای نمونه در تصویر ۶ در درسی با عنوان «انتخاب پروانه»^۱ دختر خانواده (پروانه) به همراه مادر در حال آماده‌شدن برای رفتن به مهمانی است که در جریان آن قرار است با دخترخاله‌هایش بازی کند. مادر مقنعه بر سر و با حجاب چادر (حجاب برتر)، ایستاده و منتظر دخترش است. پروانه نیز در برابر آینه، در حال مرتب‌کردن پوشش سرش است. او موهای سرش را با یک سرپوش سبز و همین‌طور یک روسری قرمز پوشانده است. زاویه نگاه او به گونه‌ای است که گویی در آینه به مخاطب می‌نگرد. متن درس که در پیش‌زمینه تصویر قرار گرفته است، حاوی گفت‌وگوی بین مادر و دختر است. او ضمن نگاه به مادرش که چادر بر سر دارد، می‌پرسد: «من هم چادر ببوشم؟»، مادر می‌گوید «با چادر، حجاب تو کامل‌تر می‌شود» و در ادامه، متن درس چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «پروانه دوست داشت بهترین حجاب را انتخاب کند».

پروانه سوژه تصویر در تعامل میان دیگر سوژه‌های تصویر (مادر و مخاطب)، با افتخار قصد دارد انتخاب خود یعنی بهترین حجاب را، صریح و آشکار به زبان بیاورد. این را می‌توان بهترین لحظه ای تلقی کرد که گفتمان مردسالار منتظر آن است. این دختر بچه‌ها، معنای راستین و حقیقی بدن زنانه خود را در حجاب کامل یا حجاب برتر پیدا می‌کند و این بهترین انتخاب است. یا تصویر ۷ که مادری به همراه دختر خردسالش را نشان می‌دهد. او می‌خواهد برای دخترش چادر نماز بدوزد. برای این منظور، آن‌ها در بازار پارچه خریداری کرده‌اند و مادر در تصویر چادر را بر سر دختر انداخته و در حال مرتب‌کردن آن است. اینجا نیز مواردی که پیش‌تر گفته شد، قابل مشاهده است.



تصویر ۷. دوختن چادر نماز

منبع: فارسی اول دبستان، ۱۳۹۱، ص ۸۲



تصویر ۶. آماده‌شدن برای رفتن به مهمانی

منبع: هدیه‌های آسمانی سوم دبستان،

۱۳۹۹، ص ۸۴

۱. هدیه‌های آسمانی سوم دبستان، ۱۳۹۹، ص ۸۴.

ناسازۀ بازنمایی بدن‌های زنانه در فضای خصوصی

بازنمایی بدن زنانه در کتاب‌های درسی مانند سینما و تلویزیون، تفاوتی بین فضای عمومی و فضای خصوصی، جایی که محل راحتی زن در برابر محرمان خویش است، باقی نگذاشته است. چنین بازنمایی بیانگر دامنه نفوذ گفتمان هژمون در فضای کاملاً شخصی و خصوصی است. به نظر می‌رسد بدن زن به‌مثابه ناموس، حتی در شکل تخیلی آن و در تصاویر که منطقی‌متعلق به حوزه بسیار خصوصی است، باید پوشیده و مخفی بماند. اینجا با نوعی دستکاری در ارائه و بازنمایی بدن زنانه روبه‌رو هستیم. آنچه در چارچوب کرداری گفتمانی روی می‌دهد و به‌نوعی ایدئال مردانه است و مشروعیت سلطه بر کلیت جامعه و بدن زنانه را در اختیار دارد.

اعضای بدن زن به‌جز دست و صورت، در خانه پوشیده است، حتی وقتی تنها دختر و مادر حضور دارند یا وقتی دختری در حضور خواهر یا برادر کوچک خود است. این سطح از پوشیدگی حتی در مورد خردسالانی که هنوز مدرسه نمی‌روند، نیز صدق می‌کند. علاوه بر این، در تصاویری که زن یا دختری در خانه تنها است هم انضباط بدن باید حاکم باشد. تا آنجا که در تصویر ۸، «کبری» (شخصیت آشنای دوران کودکی نسل‌های دهه‌های ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰)، دختر بچه‌ای که به سن شرعی تکلیف یعنی نه سال هم نرسیده، از این قاعده مستثنا نیست؛ برای مثال، نحوه بازنمایی بدن زنانه در تصویر ۹ با واقعیت غالب جامعه مغایرت دارد. زنان و دختران و حتی دختران خردسال لایه بسیار باریکی از جامعه ممکن است در خانه چنین حجاب کاملی داشته باشند، اما این مغایرت بر چه چیزی دلالت دارد؟



تصویر ۹. اعضای خانواده هاشمی در خانه و در کنار هم



تصویر ۸. کبری در حیاط خانه

منبع: فارسی دوم دبستان، ۱۳۶۲، ص ۱۳ منبع: تعلیمات اجتماعی سوم دبستان، ۱۳۹۰، ص ۱

به نظر می‌رسد مردان و پسرانی که بیننده تصاویر بدن زنانه در کتاب‌های درسی هستند، حتی در حریم شخصی به‌طور بالقوه قابلیت به خطا افتادن را دارد. از طرف دیگر به نظر می‌رسد

فناوری انضباطی بدن در بازنمایی بدن‌های زنانه نگران از بازنمایی واقعیت به‌ویژه در حریم خصوصی است.

نتیجه‌گیری

در منظومه بازنمایی صورت‌گرفته از بدن زنانه در تصاویر کتاب‌های درسی، با نظام رؤیت‌پذیری تبعیض‌آمیزی در مقایسه با مرد و بدن مردانه روبه‌رو هستیم.

همچنین به پیروی از سیاست حاکم در زمینه بدن‌های زنانه، در این تصاویر بخش زیادی از دختران و زنانی که با پوشش دوره قبل از انقلاب بودند، کنار گذاشته شدند. تصویری از آن‌هایی که به پوشش کامل باور داشته‌اند، اما انتخابی غیر از آنچه دارند، پوشش مطلوب تلقی می‌شود (نظیر زنان دارای روسری و بلوز و شلوار که تمام بدنشان به‌جز گردی صورت و دست‌ها پوشیده)، در کتاب‌های درسی دیده نمی‌شود. تصویر زنان دارای حجاب مانتو، شلوار و روسری یا مقنعه (که در دو دهه نخست پس از انقلاب بیشتر مورد توجه بود)، به تدریج کم‌رنگ شده و در مقابل در دهه سوم و چهارم چادر یا حجاب برتر به بیشترین میزان توجه شده است.

روشن است که در دوره پهلوی نیز شاهد تبعیض هستیم. بازنمایی بدن زنانه در دوره پهلوی هم تا اندازه زیادی زنان و دخترانی را دربر گرفته که بدون حجاب اسلامی و عمدتاً با پیراهن و شلوار یا دامن حاضرند. زنان و دخترانی که علاوه بر دست و صورت، بخش‌های دیگری از بدنشان نظیر مو، گردن، بازو، پا تا زانو یا گاهی تا بالای زانو هم به تصویر کشیده شده است. در این دوره گرچه به‌ندرت زنانی با حجاب اسلامی چادر دیده می‌شوند، اما آن‌ها کاملاً در حاشیه قرار دارند.

با اینکه بدن زنانه بازنمایی‌شده در کتاب‌های درسی، کاملاً پوشیده و لباس‌ها طوری بر بدن‌ها نشسته که خطوط بدن و برجستگی اندام‌های جنسی آشکار نباشد، اما در این تصاویر می‌بینیم که حالت‌ها، کش‌وقوس‌ها و انحناهای بدن زنان در وضعیت‌های مختلف، در قیاس با بدن مردان همچنان رؤیت‌پذیرتر و ظرافت آن‌ها چشم‌گیرتر است.

از طرفی، با وجود تأکید بر بدن زنانه کاملاً پوشیده، بعد جنسی بدن زنانه پس از انقلاب تنها در صورت و دست‌ها نمودار می‌شود و در این بخش از بدن، تأثیر گفتمان‌های مسلط زیبایی کاملاً آشکار است. صورت زن به‌عنوان عضوی از بدن که به‌لحاظ شرعی مشمول حجاب نمی‌شود، به‌گونه‌ای درصدد جبران رؤیت‌ناپذیری دیگر اندام‌ها است و نمایندگی زیبایی‌های جنسی سایر اندام‌ها به او محول شده است. این عضو از بدن که به‌ویژه در چند دهه اخیر، در کانون توجه زیبایی‌شناسی جذابیت جنسی قرار گرفته و میل به مداخله و دستکاری آن در جامعه بیش از پیش فزونی یافته است و در تصاویر کتاب‌های درسی هم خود را نشان می‌دهد.

زنانی خوش‌چهره، با بینی کوچک و گاهی سربالا، دستانی کشیده و ناخن‌هایی مرتب، ویژگی اصلی بازنمایی صورت و دست‌های زنانه در این تصاویر است. از نظر رنگ پوست نیز با توجه به غلبه رنگ سفید و روشن بر رنگ تیره در گفتمان زیبایی زنانه، به جرئت می‌توان گفت که در تصاویر کتاب‌های درسی هیچ بدن زنانه‌ای با رنگ تیره دیده نمی‌شود. نظر به غلبه رنگ تیره پوست بدن‌ها در مناطق مختلف کشور، اهمیت این موضوع پررنگ‌تر می‌شود. از طرفی، در گفتمان زیبایی و جذابیت بدن زنانه، لاغری بر عضلانی و پر بودن حجم بدن غلبه دارد. در تصاویر کتاب‌های درسی نیز بدن زنانه مطلوب از نظر حجم و اندازه، اغلب لاغر و نسبتاً باریک بازنمایی شده است. به‌طور کلی، چنین بازنمایی از بدن زنانه در تصاویر کتاب‌های درسی نماینده و بازنمود واقعی بدن زن در دهه‌های اخیر نیست و با واقعیت جامعه فاصله دارد.

در همین حال، محدود کردن رؤیت‌پذیری بدن زنانه تنها به‌صورت و دست‌ها، سایر بخش‌های بدن زن را به‌منزله حوزه‌ای ممنوعه و تابو تبدیل کرده است. از این‌رو به پیروی از فروید، فوکو و هال می‌توان گفت این امر به‌نوعی فتیشیسم هم منجر می‌شود.

شایان ذکر است که حقیقت موجود در فاصله بین بازنمایی و بازنموده (که پیش‌تر اشاره شد)، را زیبایی‌شناسی سیاست کنترل بدن آشکار می‌کند و مطالعه آن فرصت دیگری را می‌طلبد. این مقاله گرچه مجال پرداختن به نحوه بازنمایی بدن زنانه در تصاویر مورد بررسی را نداشت، اما راه را برای چنین پژوهشی همواره می‌سازد؛ پژوهشی که به نظام زیبایی‌شناختی حاکم بر این منظومه بازنمایی نظر داشته باشد و ضرورت پرداختن به آن آشکار است.

منابع

منابع فارسی

کتاب‌های درسی

- پیام‌های آسمانی، اول دبیرستان، ۱۳۹۸.
- تعلیمات اجتماعی، سوم ابتدایی، ۱۳۹۰.
- تفکر و سبک زندگی، اول دبیرستان، ویژه دختران، ۱۳۹۹.
- تفکر و سبک زندگی، دوازدهم دبیرستان، ۱۳۹۹.
- دین و زندگی، دهم دبیرستان، ۱۳۹۹.
- فارسی، اول دبستان، ۱۳۶۷.
- فارسی، اول دبستان، ۱۳۹۰.
- فارسی، اول دبستان، ۱۳۹۱.
- فارسی، دوم دبستان، ۱۳۶۲.
- فارسی، سوم دبستان، ۱۳۸۰.
- فارسی، سوم دبستان، ۱۳۹۰.
- فارسی، ششم دبستان، ۱۳۹۹.
- هدیه‌های آسمانی، سوم دبستان، ۱۳۹۰.
- هدیه‌های آسمانی، سوم دبستان، ۱۳۹۹.

روزنامه‌ها و نشریات

- روزنامه اطلاعات، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۵۸۰۲.
- روزنامه اطلاعات، ۱۹ شهریور ۱۳۶۲، شماره ۱۷۱۰۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ شهریور ۱۳۷۰، شماره ۳۵۴۶.
- روزنامه کیهان، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۵.
- روزنامه کیهان، ۲ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۱۱۰۵۳.
- مجله زن روز، ۱۴ مرداد ۱۳۵۴، شماره ۵۳۶.
- مجله زن روز، ۲۳ دی، ۱۳۵۷، شماره ۷۰۶.
- مجله زن روز، ۳ اسفند ۱۳۴۷، شماره ۲۰۶.
- مجله مکتب اسلام، ۱۳۵۳، شماره ۷.

کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌ها

- بی‌نظیر، نگین (۱۳۹۸). «فناوری انضباطی و بدن برساخته در داستان‌های مدرسه». نقد و نظریه ادبی، ۴ (۸)، ۲۷-۴۹.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۶). انقلاب سفید. چاپ دوم. تهران: نامشخص.

- راودراد، اعظم و گیشنیزجانی، گلناز (۱۳۹۶). «گونه‌شناسی الگوهای بازنمایی بدن رسانه‌ای کاربران ایرانی شبکه اجتماعی اینستاگرام». *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، ۳(۱۰)، ۲۵۹-۳۰۴.
- زین‌الصالحین، حسن و بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۸). «سیاست، جنسیت، بازنمایی: تحلیل انتقادی دیدمان جنسیت در دوره ناصری». *نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، ۲۴(۱)، ۳۹-۴۸.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- شریعتی، علی (۱۳۹۱). *زن: مجموعه آثار ۲۱*. تهران: بنیاد فرهنگی علی شریعتی، نسخه الکترونیکی.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود و زمانی، نجمه سادات (۱۳۹۲). «علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوره پهلوی». *فصلنامه گنجینه اسناد*، ۲۳(۱)، ۶۲-۸۵.
- صادقی، علی‌اشرف و مرادخانی، همایون (۱۳۹۳). «برساخت گفتمانی هویت در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی». *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۵(۴)، ۵۹-۸۸.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- عزتی قادی، رزیتا و جعفری هفت‌خوانی، نادر (۱۳۹۸). «بازنمایی فرهنگ بدن در مجلات عامه‌پسند زنان، رسانه و فرهنگ». *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۹(۱)، ۲۰۱-۲۲۵.
- غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۶۱). *نصیحة الملوک*. تصحیح و حواشی و تعلیقات جلال‌الدین همایی. تهران: بابک.
- گنجی، مهدی، امیرمظاهری، امیرمسعود و لیبی، مهدی (۱۳۹۹). «کشمکش‌های گفتمانی در عرصه دستکاری و بازنمایی بدن در زنان». *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱(۱)، ۲۳۳-۲۵۶.
- لنگرودی، م. (۱۳۷۵). «نگاهی به چهره زن در ادب پارسی، قسمت نهم نثر پارسی و ستم به جایگاه انسانی-اجتماعی زنان». *پیام زن*، ۵۴.
- محسنی ابوالخیری، علیرضا و حاضری، علی‌محمد (۱۳۹۸). «تحلیلی بر منازعات گفتمانی حجاب در دوره جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، ۱۹، ۸۳-۱۰۲.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۳). *گزارش نشست تخصصی حجاب؛ آسیب‌شناسی سیاست‌های گذشته، نگاه به آینده*.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). *عوامل مؤثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و راهکارهای پیشرو*.
- مریدی، محمدرضا و رهگذر، فائزه (۱۳۹۵). «تحولات زیباشناختی مد لباس در ایران پس از انقلاب اسلامی». *مبانی نظری هنرهای تجسمی*، ۲، ۹۵-۱۰۸.
- یاسینی، راضیه (۱۳۹۹). «سیاست‌های گفتمانی پوشاک زنان در ایران در دوره پهلوی اول (آمرانه) و دوم (اشاعه‌گرایانه)». *فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۲۱(۵۲)، ۸۹-۱۰۸.

منابع انگلیسی

Berger, J. (1980). Why look at animals? In *About Looking, London: Writers and Readers*, PP. 1-26.

- Budgeon, S. (2014). The dynamics of gender hegemony: femininities, masculinities and social change. *Sociology*, 48(2), 317-334.
- Burke, E. (1968; 1757). *A philosophical enquiry into the origin of our ideas of the sublime and beautiful*. ed. James T. Boulton (Notre Dame, IL: University of Notre Dame Press).
- Butler, J. (1993). *Bodies that matter: on the discursive limites of sex*. New York: Routledge.
- Butler, J. (2007; 1990). *Gender Trouble*. Routledge.
- Crary, J. (1999). *Suspensions of Perception: Attention, Spectacle, and Modern Culture*, Cambridge, MA, and London: MIT Press.
- Crossley, N. (2004). Ritual, body technique, and (inter) subjectivity: In Kevin Schilbrack (ed.). *Thinking Through Rituals: Philosophical Perspectives*, Routledge.
- Deleuze, G. (1991). *Empiricism and subjectivity: an essay on Hume's theory of human nature* (trans Constantin V. Boundas). New York: Columbia.
- Derrida, J. (1982) Sending: on representation (trans P. Caws & M. A. Caws). *Social Research*, Summer.
- Dreyfus, H. L., & Rabinow, P. (1982). *Michel Foucault Beyond Structuralism and Hermeneutics*. University of Chicago Press.
- Gayle S. R. (1984). Thinking sex. Notes for a radical theory of the politics of sexuality, In Carole Vance, *Pleasure and Danger. Exploring Female Sexuality*, Exploring Female Sexuality, Routledge & K. Paul.
- Hall, S. (1985). Signification, representation, ideology: Althusser and the post structuralist debates, *Critical studies in mass communication*, 2, N° 2, Juin.
- Hall, S. (1997a). Introduction. In: Hall, S (eds) *Cultural Representations and Signifying Practices*, London: The Open University: 1-12.
- Hall, S. (1997b). The work of representation. In: Hall, S (eds) *Cultural Representations and Signifying Practices*, London: The Open University: 13-74.
- Hall, S. (1997c). The spectacle of the 'Other' In: Hall, S (eds) *Cultural Representations and Signifying Practices*, London: The Open University, pp. 223-291.
- Honneth, A. (2001). Invisibility: On the Epistemology of Recognition. *Aristotelian Society*, 75(1), 111-126.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2014; 1985). *Hegemony and Socialist Strategy. Towards a Radical Democratic Politics*. London, Second Edition, Verso.
- MacCabe, C. (2008). An interview with Stuart Hall, December 2007. *Critical Quarterly*, 50(1-2), 24.
- Millett, K. (1970). *Sexual Politics*. Garden City, NY: Doubleday, 43-46.
- Mitchell, W.J.T. (1994). Metapictures, In: *Picture Theory*, The University of Chicago Press, Ltd, London, PP 35-83.
- Mulvey, L. (1975). Visual Pleasure and Narrative Cinema. *Screen*, 16(3), 6-18.
- Najmabadi, A. (1997). The erotic vaṭan [homeland] as beloved and mother: to love, to possess, and to protect. *Comparative Studies in Society and History*, 39(3), 442-467.
- Rich, A. (1980). Compulsory Heterosexuality and Lesbian Existence. *Signs*, 5(4), 631-660.
- Rose, G. (2016). *Visual methodologies an introduction to researching with visual material*. 4th Edition. University of Oxford, UK, Open University, UK.
- Said, E. (2000). Invention, Memory and Place. *Critical Inquiry*, 26(2) (Winter, 2000).
- Scheman, N. (1993). Thinking about quality in women's visual art. In *Engenderings: Constructions of Knowledge, Authority, and Privilege*, New York: Routledge.
- Schippers, M. (2007). Recovering the feminine other: masculinity, femininity, and gender hegemony. *Theory and Society*, 36(1), 85-102.
- Taylor, C. (1994). The politics of recognition. In A. Gutmann (Ed.). *Multiculturalism: Examining the politics of recognition* (pp. 25-73). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Tong, R., & Fernandes, B. T. (2018). *Feminist thought a comprehensive introduction* (5th ed.). Routledge, ebook.

- Traue, B., Blanc, M., & Cambre, C. (2019). Visibilities and visual discourses: rethinking the social with the image. *Qualitative Inquiry*, 25(4), 327–337.
- Webb, J. (2009). *Understanding representation*. SAGE Publications Ltd.

منابع فرانسوی

- Barthes, R. (1957). *Mythologies*. Éditions du Seuil.
- Barthes, R. (1980). *La chambre claire (note sur la photographie)*. Gallimard.
- Boyd M. (2017). *Les études visuelles*. Presses Universitaire de Vincennes.
- Bourdieu, P. (1998). *La domination masculine*. Paris, Seuil.
- Debord, G. (1992). *La Société du spectacle*. Paris, Gallimard.
- Fanon, F. (1952). *Peau noire, masques blancs*. Edition du Seuil.
- Foucault, M. (1966). *Les mots et les choses*. Paris, Gallimard.
- Foucault, M. (1969). *L'Archéologie du savoir*. Paris, Gallimard.
- Foucault, M. (1971). *Nietzsche, la généalogie, l'histoire, Hommage à Jean Hyppolite*, Paris, PUF.
- Foucault, M. (1975). *Surveiller et Punir, Naissance de la prison*. Paris, Galimard.
- Foucault, M. (1976). *Histoire de la sexualité*. 1. La volonté de savoir, Paris, Gallimard.
- Jafari, A. (2012). Canon vestimentaire féminin et pratiques policières en Iran, in *Regards Croisés sur la Régulation Sociale des Désordres*, sous la direction de Manuel Boucher, Virginie Malochet, L'Harmattan, P103-121, Paris.
- Jafari, A. (2014). *De l'homme attendu à l'homme aliéné; La domination idéologique dans le système éducatif en Iran* ; Thèse de doctorat, Université Paris-Sorbonne.
- Pahlavi, M. R. (1979). *Réponse à l'histoire*. Albin Michel, France.
- Paivandi, S. (2006). *Religion et éducation en Iran L'échec de l'islamisation*, L'harmattan.
- Rancière, J. (2003). *Le destin des images, la fabrique éditions*. La Fabrique éditions.